

مقدمه‌ی انجیل یوحنا

بخش دوم

خادم خدا فیروز خانجانی

کلیسای ایران

پاییز ۱۳۹۹

خدا را شکر به خاطر مشارکتی که داریم. به راستی کلام خدا مهمترین چیزی است که وجود دارد و مبنای آفرینش دنیاست. در جلسه‌ی نخست مربوط به بررسی مقدمه‌ی انجیل یوحنا، به آیه‌ی ۱ پرداختیم و چنانکه عنوان شد تنها به بررسی مقدمه‌ی انجیل یوحنا بسنده می‌کنیم. درک درست این مقدمه راه را برای درک کل انجیل یوحنا هموار می‌سازد. چنانچه پرسشی پیش آید، همان‌طور که برادر برانهام بارها تأکید کرد، هر پرسش کتاب مقدسی باید پاسخ کتاب مقدسی داشته باشد. نمی‌توان به هیچ عنوان به سنت‌ها یا دگم‌های انسانی توسل جست بلکه باید پاسخ را تنها در کتاب مقدس جستجو کرد.

امروز به بررسی یوحنا باب ۱ آیه‌ی ۲ می‌پردازیم. اما قبل از آن دوباره آیه‌ی نخست را می‌خوانیم و کمی در موردش صحبت خواهیم کرد.

در آغاز کلام بود و کلام نزد خدا بود و کلام خدا بود.

می‌توان آیه را به شکل‌های گوناگون ترجمه کرد و بسیاری از ترجمه‌ها قابل قبول است به شرط اینکه قواعد ترجمه رعایت شده باشد. متأسفانه این مطلب همیشه در دنیای فارسی زبان رعایت نمی‌شود. شاید در فضاهای دیگر هم به نوعی با این قضیه روبرو شویم. به عنوان مثال جایی که جمعیت مسیحی زیادی وجود ندارد، چه بسا یک شخص با دست زدن به ترجمه، با اعتراض روبرو نشود. ما در دنیای فارسی زبان به شکل خاص می‌بینیم گاهی قواعد ترجمه رعایت نمی‌شود و گاهی مترجم یا شخصی که متن را برمی‌گرداند دیدگاه الهیاتی خود را دخیل می‌سازد. این قضیه در ترجمه‌های تفسیری به چشم می‌خورد و زمانی که متن را می‌خوانید متوجه تحریف کوچکی می‌شوید که همین می‌تواند شما را به بیراهه بکشاند.

چند روز پیش یوحنا ۳:۱۷ را با چند نفر از عزیزان می‌خواندیم. آیه می‌گوید: «و حیات جاودانی این است که تو را خدای واحد حقیقی و عیسی مسیح را که فرستادی بشناسند.» آنها این بخش را از ترجمه‌ای خواندند که بحث خدای یکتای حقیقی به هیچ عنوان بیان نشده بود. متن به گونه‌ایی برگردانده شده بود که یکتا بودن خدای پدر از آن استنباط و درک نمی‌شد.

آیه‌ی مورد بحث ما در برگردان شریف چنین است: «در ازل کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خود خدا بود، از ازل کلمه با خدا بود.» در برگردان دری نیز آمده است: «در ازل کلام بود و کلام با خدا بود و کلام خود خدا بود، از ازل کلام با خدا بود.» مشخصاً تیمی که بر روی این دو ترجمه کار کرده‌اند هر دو از یک الگوی واحد پیروی کرده‌اند. هر دوی این برگردان‌ها هیچ پایه و اساسی نداشته و تنها یک بُعد تبلیغاتی دارند. چه بسا مترجمان می‌خواستند با اندک تحریف متن، به برخی از گروه‌های مسیحی که برای خداوند عیسی، الوهیت مطلق قائل نیستند پاسخ دهند ولی نیازی به تحریف متن کتاب مقدس نیست.

ما در جلسه‌ی پیشین برای اثبات الوهیت عیسی مسیح معنی دقیق آیات را عنوان کردیم. چنانکه نمی‌شود انسان را از کلام خود جدا بدانیم به همین ترتیب نمی‌شود خدا را از کلامش جدا کنیم. البته می‌شود همیشه تفسیر سلیقه‌ای خود از کلام را عنوان کرد ولی باید برحذر باشیم که روزی باید نسبت به کلام خدا پاسخگو باشیم نه نسبت به تحریف یا تفسیر سلیقه‌ای خود از کلام خدا.

من ترجمه‌های شریف یا دری را عنوان کردم به خاطر اینکه شاهدان یهوه به جای واژه‌ی «کلام» یا «کلمه» در ذهن خود «کلیم» را می‌پسندند. «کلیم» به معنی «سخنگو» است. در واقع در ذهن آنها آیه باید به این شکل باشد: «در آغاز کلیم بود و

کلیم نزد خدا بود و کلیم جایگاه الهی داشت.» آنها به طور آشکارا چنین عنوان نمی‌کنند ولی وقتی با آنها صحبت می‌کنید، متوجه می‌شوید که این ترجمه را در ذهن دارند. متأسفانه درک نادرستی از کتاب مقدس وجود دارد.

در فرهنگ عبری و آرامی زمان مسیح، شخص می‌توانست به جای استفاده از ضمیر شخصی «من» از «کلام من» استفاده کند. در آن زمان شخص به جای اینکه بگوید «من یا بنده» می‌گفت «کلام من». اصطلاحات دیگری هم وجود دارد که ما در کتاب مقدس و در عهد عتیق با آن مواجه می‌شویم. به عنوان مثال «جانم خداوند را می‌ستاید» در اینجا «جانم» یعنی «خود من». بنابراین با توجه به چنین فرهنگ ویژه‌ای در زمان مسیح، زمانی که کسی می‌گفت «کلام من» می‌توانست منظورش این باشد که «خود من». پس در جماعت نخستین قرن اول ممکن نبود در میان یهودیان و آرامی زبانان، تمایز فردی که در تثلیث عددی مشاهده می‌شود، وجود داشته باشد. در نتیجه هرگز تمایز فردی و شخصی بین «خدا» و «کلام» وجود نداشته و ندارد.

ما در پایان سده‌ی نخست وارد روندی می‌شویم که کج فهمی‌ها به کلیسا راه می‌یابد و در سده‌های بعدی پرورش می‌یابد. قصد ندارم اکنون وارد تاریخ کلیسا شوم و در یک مناسبت دیگری به این قضیه خواهیم پرداخت. بنابراین چنانکه در جلسه‌ی پیشین گفتیم زمانی که می‌خوانیم «در ابتدا کلام بود» یا «در آغاز کلام بود» منظور این است که کلام در اصل و منشا آفرینش‌گری، خداست. خدایی که در رأس همه‌ی جهان بود. منشا و مبنا بودن خدا در اصل آفرینش از متن عبری یا یونانی دریافتنی است.

در متن عبری یوحنا ۱ همان عبارتی آمده که در پیدایش به کار رفته است. پس هر دو به یک موضوع اشاره دارند. «در ابتدا خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید.» (پیدایش). «در آغاز کلام بود.» (انجیل یوحنا). چنانچه ما این بخش از پیدایش را چون ترجمه‌ی

شریف یا دری ترجمه کنیم چنین می‌شود: «در ازل خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید.» و می‌شود چنان نتیجه گرفت که زمین آغازمند نیست در حالی که کلام خدا تعلیم و شهادت می‌دهد که دنیای ما آغازمند است و آغازی دارد.

موسی هنگام بازگویی چگونگی آفرینش، بارها از این اصطلاح استفاده می‌کند که «خدا گفت و شد» یا «خدا امر کرد و شد». پس خدا روند آفرینش را با «گفتن» شروع کرد. از این رو برخی از ترجمه‌ها می‌گویند «در آغاز گفتن بود.» در زبان فارسی و بعضی از ترجمه‌ها که دوست دارند به زبان فارسی نزدیک باشند، داریم: «خدا گفت و شد.» و «در آغاز گفتار بود.» پس بهتر است یوحنا ۱:۱ را چنین ترجمه کنیم: «در آغاز گفتار بود و گفتار نزد خدا بود و گفتار به خدا تعلق داشت، گفتار خدا بود.» و «پس خدا گفت و شد.» یوحنا نیز به همین قضیه اشاره می‌کند. بنابراین برای درک یوحنا ۱:۱ باید به متن پیدایش باب ۱ مراجعه کنیم در غیر این صورت تنها فرضیه‌پردازی کرده و از هدفی که خدا برای نوشتن این متن منظور داشته بسیار دور می‌شویم. چه بسا دیگر تصویرهای ارائه شده بسیار زیبا و شیوا باشد ولی منشا الهی نداشته و برخاسته از کلام خدا نیست.

در نقشه‌ی خدا، درخت زندگی یعنی همانا کلام خدا، در مرکز باغ عدن قرار داشت و حوّا با خوردن از درخت شناخت نیک و بد، موقعیت خود را نسبت به مرکزیت کلام خدا از دست داد. آن درخت، تلفیقی از خوبی و بدی بود، تلفیقی از راستی و دروغ. شیطان همیشه از طریق یک تلفیق عمل می‌کند. او از کلام خدا و همچنین از کلام ضدّ خدا برمی‌گیرد و آن را مزین می‌سازد. ما می‌خوانیم که آدم و حوّا عریان بودند. عریانی در هر صورت خوب نیست و زمانی که شخص به عدالت مسیح پوشیده نباشد،

می‌تواند سرمست کلام دروغین شود و در قدم بعد با حرکت اشتباه، پیوند خویش را با کلام یعنی منشا آفرینش از دست دهد.

آری این چنین تفسیر جای کلام خدا را گرفت. تلفیق نیکویی و بدی جای نیکویی مطلق خدا را گرفت. کلام همان فضایی است که خدا و انسان به هم متصل می‌شوند و ما تنها در فضای کلام می‌توانیم یک ارتباط پایدار و یک مشارکت عمیق با خدا داشته باشیم ولی با جایگزین شدن تفسیر، این ارتباط گسیخته می‌شود. کلام خدا در کسوت سادگی می‌آید. در اشعیا باب ۵۳ می‌خوانیم که ظاهری نداشت که مشتاقش باشیم. آری، کلام پر قدرت و نیرومند خدا که دنیا را آفرید همیشه در کسوت سادگی می‌آید. در مکاشفه باب ۳ در فضای کلیسای لائودکیه، کلیسا فکر می‌کند پوشیده است در حالی که عریان است و مسیح چون گدایی در خانه‌ی مسیحیان را می‌زند. او در را می‌کوبد. چنانکه عنوان شد او آهسته در می‌زند. آنقدر آهسته که ما بشنویم ولی ناگزیر نباشیم که باز کنیم. اگر نخواهیم باز کنیم، می‌توانیم این صدای ملایم را نادیده بگیریم. مشخصاً اگر یک نفر محکم در را بکوبد به خاطر آرامش خود هم که شده، مجبوریم در را باز کنیم. ولی مسیح به شکلی در زندگی ما را می‌زند که ما بشنویم و با تصمیم خود در را برایش باز کنیم. او در کسوت پادشاه نمی‌آید چون در آن صورت همه در را باز می‌کنند.

توصیفات درخت حیات در اشعیا باب ۵۳ در نقطه‌ی مقابل پیدایش باب ۳ در خصوص وصف درخت معرفت نیک و بد است. این دو درخت در مقابل هم قرار دارند. درخت حیات جمالی ندارد که مشتاقش باشیم ولی حوّا با دیدن درخت معرفت نیک و بد، شیفته‌اش می‌شود زیرا در نظرش زیبا و باشکوه آمد. پولس می‌گوید شیطان در ظاهر فرشته‌ی نورانی می‌آید و افراد را به سمت خود جذب می‌کند. شیطان از طریق

مار تفسیر فریبنده‌ای از کلام خدا ارائه کرد. او کلام را آشکارا نقض نکرد. با کمی دقت در متن درمی‌یابیم که او آشکارا کلام خدا را زیر سؤال نبرد و تفسیری از کلام ارائه داد. می‌توان ترجمه را کمی شکافت: «ظاهراً طبق ادعای شما، خدا به شما حکم داده که از هر درختی نخورید.» خوب اینجا شیطان یک نگاه افراطی را ارائه می‌دهد. می‌گوید ظاهراً شما چنین نگاه افراط‌گرایانه‌ای دارید.

چندی پیش با شخصی صحبت می‌کردم. او گفت ما را برانهامیست می‌خوانند. گفتم بله باید هم چنین بگویند تا واکنش برانگیز شود. این شیوه‌ی شیطان است. ما دوست نداریم برانهامیست خوانده شویم و زمانی که این حرف را به ما می‌زنند سعی می‌کنند به ما جهت بدهند. زمانی که این افراد بر روی حرف خود پافشاری می‌کنند در واقع سعی دارند کاری کنند که ما از کلامی که خداوند از طریق برادر برانهام بازگو کرده فاصله بگیریم. آنقدر تکرار می‌کنند تا ما نهایتاً دور شویم.

اکنون به متن پیدایش باز گردیم. شیطان ادامه می‌دهد: «مطمئنی خدا چنین گفته است. او خود می‌داند که خوردن از این درخت برای شما سودمند است. خدا مهربان و نیکوست. اگر از این درخت بخورید صاحب قدرت فراوانی می‌شوید. قادر خواهید بود جهان‌ها را خلق کنید و همانند فرشتگان و خدایان می‌شوید. تعجب می‌کنم که خدای مهربان چطور توانسته این درخت را از شما منع کند.» اینجا شیطان با زیرکی خاصی تفسیر خود را از کلام خدا به حوّا می‌قبولاند. «چطور خدای مهربان شما را از خوردن از آن درخت منع کرده است. شاید درک آدم نادرست باشد. زمانش فرارسیده که از این درخت بخورید.» در برخی از تفاسیر کتاب مقدس چنین می‌خوانیم که شاید هنوز زمان آن نرسیده که آدم و حوّا از درخت معرفت نیک و بد بخورند. بهر روی مشاهده می‌کنیم که شیطان توانست تفکر خود را به حوّا منتقل کند.

اکنون در ادامه، آیه‌ی ۲ را می‌خوانیم.

همان در ابتدا نزد خدا بود.

همان کلام است و عوض نشده است. همان در آغاز نزد خدا بود، همان راهی که می‌توانیم به خدا متصل شویم. او کلام است، فرق نکرده و فرق نمی‌کند. امروزه اسنادی کلیسایی وجود دارد که شوراها کلیساها درست کرده‌اند و می‌گویند ایمان مسیحی به این شکل است. یوحنا و روح‌القدس در اینجا تأکید می‌کنند که همان که در آغاز و در اصل نزد خدا بوده و ما را به خدا متصل می‌کند، به خدا تعلق دارد. اگر ما می‌خواهیم با خدا مشارکت داشته باشیم باید از طریق کلام نزد خدا بیاییم. خدا کلام خود را عوض نمی‌کند. سخن خدا پایدار و غیرقابل تغییر است. اگر خدا کلام خود را تغییر دهد چطور می‌توان به او اعتماد داشت؟! زیرا در آن صورت همانند انسان خطاپذیر است.

پس همان در آغاز، در اصل، در رأس نزد خدا بود. یعنی درخت حیات در جای خود پابرجاست. هر چند ممکن است شیطان سعی کند قرائت نادرستی از کلام را به ما ارائه دهد ولی کلام خدا به هیچ عنوان دستخوش تغییر نمی‌شود. امروز شیطان می‌گوید این سخن خدا مربوط به دو هزار سال پیش است، به زمان پدران ما برمی‌گردد و امروز شامل حال شما نمی‌شود. یا نگاهش به پولس مربوط به متن زمانی خاصی است و اکنون می‌شود نگاهی متفاوت ارائه داد. شیطان با مبنا قرار دادن این اصل که خدا خدای محبت است بسیاری از تعالیم خود را به خورد انسان می‌دهد. می‌گوید امروز نگاهی متفاوت نسبت به کلام خدا وجود دارد، جهان ما عوض شده و دیگر مانند زمان عیسی نیست و بعضی از چیزها نمی‌توانند امروزه مصداق داشته باشند.

به عنوان مثال در مورد بحث موعظه‌ی خانم‌ها می‌گویند پولس چنین نوشت زیرا در آن زمان بیشتر خانم‌ها بی‌سواد بودند ولی امروز زمان عوض شده است. در حالی که

اگر سرود مریم را خوانده باشید می‌بینیم که نمی‌توان نسبت بی‌سوادى به مریم داد. یا اگر سرود حنا مادر سموئیل را خوانده باشید درمی‌یابید که نسبت دادن بی‌سوادى به او کاملاً مردود است. نمی‌توان به آنها نسبت ناآگاهی به کلام خدا داد. بنابراین این حرف خطا و ادعایی بی‌اساس است. تحقیقات و پژوهش‌های امروزی نشان می‌دهد که در اسرائیل باستان سطح سواد بسیار بالا بوده و مردم باسواد بودند. برخی از نگرش‌های موجود این چینی مربوط به عدم درک از زمان مسیح و متن کتاب مقدس است.

در عبرانیان ۴:۱۱ داریم: «به ایمان هابیل قربانی نیکوتر از قائن را به خدا گذرانید و به سبب آن شهادت داده شد که عادل است...» اینجا بحث قربانی قائن و هابیل است. ما می‌دانیم که هر دو چیزی را به خدا تقدیم کردند ولی هدیه‌ی قائن مقبول خدا نشد در حالی که قربانی هابیل مورد پسند خدا واقع شد. جا دارد یادآوری شود که هم انجیل یوحنا و هم عبرانیان مربوط به زمان پایان دوره‌ی اول مسیحیت است و از این رو بر برخی مطالب تأکید بیشتری دارند.

اکنون به ماجرای قائن و هابیل برگردیم و ببینیم چه چیزی باعث شد که هابیل قربانی درست را به حضور خدا تقدیم کند. قائن تصمیم می‌گیرد از میوه‌های درختان خود تقدیم کند در حالی که هابیل تصمیم می‌گیرد از گله‌ی خود قربانی کند. به راستی او بر چه مبنایی عمل کرد؟ آیا می‌توانید تصور کنید که هابیل دعا کرده و خدا به او نشان داده باشد که باید از گاو و گوسفندان خود قربانی تقدیم کند؟ در ماجرای هبوط خدا حیوانی را قربانی کرد و آدم و حوا با پوست آن حیوان پوشیده شدند و از عریانی جسمانی نجات یافتند. پس اینجا هابیل به آن گذشته برمی‌گردد و آن را مبنا قرار می‌دهد. او می‌داند که خدا یک حیوان را کشت تا آدم و حوا پوشانیده شوند پس به پیروی از آنچه شنیده بود، حیواناتی را می‌کشد و به عنوان قربانی تقدیم می‌کند.

مکاشفه به همین شکل است. مکاشفه چیزی است که خدا از کلام خود به ما می‌دهد. مسیح می‌گوید که روح القدس خواهد آمد و از آنچه از آن من یعنی از کلام و از درخت حیات است، به شما منتقل خواهد کرد. مکاشفه همواره برخاسته از کلام و در مطابقت کامل با آن است.

پس هابیل به آنچه در باغ عدن رخ داده بود، مراجعه می‌کند و از آن الگو پیروی می‌کند در حالی که قائن دست به ابداع می‌زند. او گمان می‌کند که آنچه در نظر دارد زیباتر است و خدا بیشتر می‌پسندد. ولی خدا تنها چیزی را می‌پسندد که از خودش باشد، از کلامش باشد، از الگویی باشد که خود به ما ارائه داده باشد. خدا چیز دیگری را نمی‌پسندد. از این رو هدیه‌ی قائن مردود می‌شود و هدیه‌ی هابیل مقبول می‌شود.

ما در اول یوحنا ۱۸:۲ شاهد وضعیت کلیسا در زمان یوحنا و اتفاقاتی که رخ می‌دهد، هستیم. چنین می‌خوانیم: «ای بچه‌ها، این ساعت آخر است و چنانکه شنیده‌اید که دجال می‌آید، الحال هم دجالان بسیار ظاهر شده‌اند و از این می‌دانیم که ساعت آخر است.» اینجا یوحنا ایمانداران راستین را مخاطب قرار می‌دهد و می‌گوید این ساعت آخر است. چنانکه می‌دانید صدمسیح به کسی اطلاق می‌شود که بخواهد جایگاه مسیح را به خود اختصاص دهد.

اینجا منظور از ساعت آخر چیست؟ در زمان مسیح روز دوازده ساعت بود و از ساعت شش صبح شروع می‌شد و ساعت شش بعد از ظهر تمام می‌شد و شب را به پاس تقسیم می‌کردند. در برخی از مناطق سه پاس و در دیگر مناطق چهار پاس بود. اینجا مسیح به یهودیان می‌گوید روز دوازده ساعت دارد و سپس تاریکی فرامی‌رسد. امروزه ادعا می‌شود کلیسا در تمام قرون همان ایمان مسیحی قرن اول را حفظ کرده است. ولی اینجا می‌خوانیم که ساعت آخر فرارسیده است یعنی شروع تاریکی. با پایان یافتن عصر

رسولان، روشنایی آن عصر نیز کم فروغ و کم فروغ تر شد زیرا گسستی در حال رخ دادن بود.

در این گسست شکل تعمید تغییر کرد، مراسم عشای ربانی تغییر کرد، افرادی چون مریم و پطرس متوسط شدند در حالی که کلام خدا می‌گوید تنها عیسی مسیح آن متوسط است. و این چنین سنت را جایگزین کلام خدا کردند و تفسیر کلام وارد شد. از این رو یوحنا هشدار می‌دهد که ساعت آخر فرارسیده است. آری، گسستی در تاریخ کلیسا رخ داد ولی خدا وعده داده که در زمان آخر دوباره همه چیز را به سبک زمان پدران برمی‌گرداند. یوحنا تأکید می‌کند که ماهیت کلام هرگز عوض نمی‌شود. کلامی که می‌تواند من و شما را به خدا متصل کند عوض نشده است. اصلی که مدنظر خداست تغییر نکرده است.

برادر برانهام تأکید دارد که آخرین موعظه‌ی کلیسای عیسی مسیح با اولین موعظه مطابقت کامل دارد و خدا می‌تواند از طریق این موعظه با افراد صحبت کند. ما هم اکنون منتظر بیداری بزرگی هستیم. کلیسا باید دوباره با کلام یک شود و بتواند روشنایی خود را به دنیا هدیه کند. به برکت این بیداری، خدا روشنایی اول را برمی‌گرداند یعنی آنچه که در ابتدا بود. راه رسیدن به این بیداری، مشارکت با خداست. می‌توانیم مثل اسماعیل باشیم و برکت هم بگیریم. خدا اسماعیل را یاری کرد. اسماعیل را باید در متن مسیحیت جستجو کرد. اسماعیل یک مسیحی است، لوط یک مسیحی است. ما نباید آنها را خارج از دنیای مسیحیت جستجو کنیم. اسماعیل دعا کرد و معجزه‌ای صورت پذیرفت. او در خستگی خود دعا کرد و آب جاری شد. می‌توان یک مسیحی همچون اسماعیل بود ولی می‌توان یک ایماندار همچون اسحاق بود. کلام خدا به ما می‌گوید که خدا با اسحاق بود.

یکی از عناوین مسیح «خدا با ماست.» چون خدا می‌تواند در زندگی ما کار کند. خدا از طریق کلام گفت و شد و زمانی که ما کلام را در زندگی خود به کار می‌بریم در واقع خدا را وارد عرصه می‌کنیم. خدا کار بزرگی در زندگی ما شروع کرده و ما را در روند تاریخ نجات هدایت می‌کند. این برکتی است که از راه مشارکت با کلام به دست می‌آوریم. ما همچون اسحاق فرزند وعده هستیم پس باید با کلام مشارکت داشته باشیم تا در فضای الهی پایدار بمانیم.

خداوند به شما برکت دهد.